

ملاحظات و منازعات صفویان و روسیه در گرجستان (با تکیه بر عملکرد شاهزادگان گرجی)

نصرالله پورمحمدی املشی*

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

سمیه انصاری

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۰۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۱/۱۲)

چکیده

موقعیت راهبردی گرجستان، آن را از زمان‌های دور در منظومه منافع قدرت‌های بزرگ ایران، عثمانی و روس‌ها قرار داده بود و هر یک به فراخور منافع خویش، سیاست‌هایی نظامی و دیپلماتیک در آنجا به کار می‌گرفتند. این موضوع، گاه تنش‌ها و منازعاتی طولانی بین آنان را به دنبال داشت. چنان‌که تحقق اندیشه‌های اقتصادی و سیاسی تزارهای روسیه و صفویان در منطقه قفقاز در تقابل با عثمانی و مبارزه با پیشروی و نفوذ آنان، فقط از راه پیوستگی جغرافیایی بین مناطق مفتوحه قفقاز به‌ویژه گرجستان به‌عنوان یکی از ایالت‌های متبوع و مورد نظر آنان ممکن می‌شد. در این میان، عملکرد شاهزادگان گرجی در قطع ارتباط و دشمنی با دربار صفویان و گرایش به سمت روسیه بنابر تمایلات دینی و سیاسی، نپذیرفتن ائتلاف برای مبارزه با عثمانی از سوی صفویان و سیاست روس‌ها در تحقق اندیشه پترکبیر با بهره‌گیری از ضعف‌های ایجاد شده در ساختار سیاسی و نظامی حکومت صفویان و کاهش تسلط آنان بر گرجستان و اطاعت‌نکردن والیان گرجی از پادشاهان صفوی، سبب سردی و سرانجام تیرگی مناسبات صفویان و تزارهای روس شد که سیطره همه‌جانبه روسیه بر گرجستان را به دنبال داشت. این نوشتار در نظر دارد تا با روش کتابخانه‌ای و با تکیه بر داده‌های تاریخی به این مسئله بپردازد که گرجستان در منازعات عثمانی و صفویان چه نقشی داشته است؟ و شاهزادگان گرجی در تشدید منازعات چه نقشی ایفا می‌کرده‌اند؟

کلیدواژه‌ها

روسیه، صفویان، گرجستان، ملاحظات، منازعات.

* E-mail: poor_amlashi@yahoo.com

مقدمه

گرجستان از ابتدای تاریخ به واسطه موقعیت راهبردی، داشتن منابع طبیعی و مهم‌تر از همه، واقع شدن در کنار دریای سیاه به‌عنوان نقطه تلافی مسیرهای تجاری- حمل و نقلی در مناسبات جهانی نقش مهمی ایفا کرده و از رهگذر داشتن همین نقش مهم، تاریخ پرفرازونشیبی را سپری کرده است. چنان‌که با بررسی تاریخچه آن سرزمین می‌توان دریافت که قدرت‌هایی مانند روسیه، صفویان و عثمانی با استفاده از خلأ قدرت سیاسی موجود در گرجستان و با توسل به جنگ، صلح یا تدابیر سیاسی، حمایت و تعیین والی منتخب، قلعه‌سازی یا اعطای مقام‌های نظامی، موجب و تیول، برقراری پیوندهای خانوادگی از حق حاکمیت خود در گرجستان دفاع می‌کردند که این مسئله سرانجام سبب برخورد منافع قدرت‌ها در آنجا شد و گرجستان را درگیر مجموعه پیچیده‌ای از مناسبات و مخاصمات کرد. نتیجه این رقابت‌های منطقه‌ای، نزدیکی راهبردی موقت دو قدرت (صفویان و روسیه) علیه یک قدرت دیگر (عثمانی) شد. چنان‌که اتحاد ایران و روسیه علیه عثمانی، خان‌نشین کریمه، مسائل گرجستان، داغستان و آسیای مرکزی و هندوستان مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و روسیه در قرن‌های ۱۷-۱۶ م ۱۱/ - ۱۰ ه.ق بودند؛ بنابراین به‌دلیل گستردگی عوامل مؤثر در شکل‌گیری این اتحاد، پژوهشگران در نظر دارند تا با استناد به داده‌های تاریخی و تحلیل آن‌ها، مسئله گرجستان و عملکرد شاهزادگان گرجی را در مناسبات آن دو قدرت بررسی و تبیین کنند؛ زیرا تزارهای روسیه با آگاهی از اهمیت گرجستان نزد پادشاهان صفویه و عثمانی، همچنین گرایش برخی شاهزادگان گرجی به سمت آن دربارها، تلاش داشتند تا در اتحاد خود و صفویان علیه عثمانی، شاهزادگان و والیان گرجی را نیز وارد کنند تا علاوه بر قدرتمند ساختن جناح خویش، از توانایی نظامی آنان در صورت لزوم استفاده کنند.

با این حال، مسئله منافع و ملاحظات صفویان و روس‌ها در گرجستان از موضوع‌هایی است که در منابع و مطالعات تاریخی کمتر در مورد آن بحث و واکاوی شده است؛ زیرا افزون بر مسافت دور روسیه از ایران و نداشتن آشنایی زیاد ایرانیان با روس‌ها، اساس مناسبات دو کشور و موضوع‌های مورد تعامل سفیران و گروه‌های سیاسی آنان نیز بیشتر بر مسائل تجاری متمرکز شده بود و به تبع آن در گزارش‌های مورخان صفوی نیز بر این مسئله تأکید شده است. بنابراین پیرامون این موضوع در منابع عصر صفوی با کمبود اطلاعات روبه‌رو هستیم. با وجود این کمبود، پژوهشگران نیز به‌دلیل دسترسی نداشتن به منابع روسی و گرجی با تکیه بر برخی منابع داخلی، گزارش‌های گردشگران اروپایی و مطالعات جدید که با استفاده از منابع و اسناد روسی و گرجی نگاشته شده‌اند، این موضوع را بررسی کرده‌اند تا سیر مناسبات ایران و روسیه از زاویه دیگری نگریسته شود.

نقش گرجستان در مناسبات روسیه و صفویان

بنا بر گزارش منابع تاریخی مجموعه علت‌های سیاسی و تجاری، مناسبات ایران و روسیه در زمان صفویان نسبت به دوره‌های تاریخی پیشین ایران، گستردگی خاصی دارد. به گونه‌ای که از زمان نخستین پادشاهان صفوی (شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب) با گستردگی قلمروی صفویان در مرزهای شمال غربی ایران، مطالبات و پیشنهادهای سفیران سیاسی و گروه‌های تجاری روسیه در سیاست خارجی پادشاهان صفویه نقش خاصی بازی کرد و با توجه به منافع بالقوه مشترک صفویان و روسیه در منطقه قفقاز به ویژه گرجستان و تلاش هر یک از آنها برای سیطره همه‌جانبه بر نواحی تصرفی خویش در آنجا و دیگر نواحی قفقاز، آنان را در مدار اندیشه اتحاد قرار داد تا افزون بر ایجاد تسهیلات تجاری و افزایش مبادلات بازرگانی در سواحل دریای خزر و دریای سیاه، عثمانی را که در این زمان دشمن دو قدرت دیگر بشمار می‌آمد، از صحنه رقابت‌های منطقه قفقاز حذف کند؛ بنابراین در ابتدا دلایل توجه این دو قدرت به گرجستان و عوامل اتحاد آنها را بررسی می‌کنیم، سپس با بهره‌گیری از آن به دیگر مسائل مرتبط با موضوع می‌پردازیم.

الف) ملاحظات اقتصادی و نظامی

بنابر گزارش منابع تاریخی، روس‌ها از زمان‌های دور نسبت به سرزمین‌های قفقاز و فراروی آن^۱، نظر سیاسی و اقتصادی داشته‌اند و گرجستان به دلیل واقع شدن در یک موقعیت کاملاً راهبردی^۲ در مرتبط ساختن مسیرهای تجاری و مواصلاتی شرق - غرب و شمال - جنوب نقش مهمی داشته است و بیشتر راه‌های منتهی به دریای سیاه نیز از گرجستان عبور می‌کرد و هدف‌های توسعه طلبانه روس‌ها کاملاً هم‌سو با این موقعیت راهبردی طراحی شده بود. بر این اساس، می‌توان گفت که نقشه روس‌ها برای تصرف گرجستان مشخص بود؛ در مرحله اول ایجاد اتحاد بین قبایل گرجی و تقویت آنها در مقابل ایران (صفویان) و عثمانی و گسترش خاک کشورشان و نیز حفظ امنیت مرزهایشان (بادلی، ۱۳۷۷: ۹۵). در مرحله دوم تلاش کردند تا بر شهرها و مناطق نزدیک به گرجستان همچون هشترخان^۳ حاکمیت یابند تا بدین وسیله

۱. فراروی قفقاز عبارت از نواحی واقع در میان قفقاز و دریای سیاه و دریای خزر و سرحدات ایران و عثمانی است (اورسل، ۱۳۸۲: ۲۴).

۲. گرجستان در غرب و مرکز منطقه قفقاز و در سمت غرب دریای سیاه و نزدیک به دریای خزر واقع شده است.
 ۳. نام این شهر در متون قدیمی فارسی به صورت هشترخان، حاجی طرخان و حاجی ترخان هم آورده شده است. شهر آستراخان در فاصله صد کیلومتری از دریای خزر و بر ساحل چپ رود ولگا قرار دارد و به این سبب، شاهراه آبی و زمینی است. بعد از پیوستن آستراخان به روسیه در سال ۱۵۵۸ م / ۹۵۱ ه.ق شهر

کنترل سایر راه‌های تجاری منتهی به دریای سیاه و دریای خزر و مبادلات اقتصادی منطقه قفقاز را در اختیار خویش درآوردند و از این راه فشار خود را بر مناطق جنوبی قلمروشان افزایش دهند (ماتی، ۱۳۸۲: ۳؛ کاتف، ۱۳۳۶: ۴). پس از آن با فتح شهرها و نواحی داخلی گرجستان همچون دره داریال^۱ - راه نظامی تفلیس به سایر مناطق قفقاز - مناسبات نزدیکی با گرجستان برقرار کردند (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۰). برای ایجاد امنیت اقتصادی، چارخانه‌هایی در مسیرهای مسکو به تفلیس، تفلیس به بادکوبه و هشترخان به بادکوبه ایجاد و مسیرهای تجاری خود را با توجه به گرجستان تعیین کردند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۲۹). دلیل انتخاب این مسیر، تمایل نداشتن روسیه به ارتباط تجاری باعثمانی و حضور برجسته قدرت‌های اروپایی در شرق و گشایش مناسبات جدید تجاری بود و روسیه در نظر داشت تا از راه ایران و با ایجاد امنیت و تسهیلات بازرگانی در مسیرهای جدید در نواحی ساحلی خزر و دریای سیاه با آنان ارتباط برقرار کند (ماتی، ۱۳۸۲: ۵). این‌گونه دوره نفوذ همه‌جانبه روسیه در قفقاز و سواحل دریای خزر آغاز شد (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

از سوی دیگر صفویان نیز همانند روس‌ها از موقعیت راهبردی گرجستان و نقش آن در تسلط بر راه‌های تجاری آناتولی و سایر مسیرهای تجاری غربی منتهی به دریای سیاه آگاه بودند و چون هم‌زمان با صفویان این مسیرها در کنترل عثمانی بود، بنابراین حاکمیت بر گرجستان، رقابت تجاری صفویان باعثمانی را تسهیل می‌کرد (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۴۲). همچنین باید به نیاز صفویان به قابلیت و قدرت جنگاوری مردمان گرجی نیز توجه داشت که این مسئله از نظر پادشاهان صفوی (به‌ویژه شاه‌عباس اول) برای اصلاح ساختار ارتش و ایجاد ساخت جدید قدرت ضرورتی تام داشت (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۹۶۷ و ۷۸۹؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۳۱-۳۳۰) به‌گونه‌ای که بعد از شاه‌عباس اول گرجی‌ها بخش شایان توجهی از سپاهیان صفوی را تشکیل می‌دادند و بیشتر نیز نقش فرماندهی فتوحات را داشتند یا در رده‌های بالای نظامی فعالیت می‌کردند؛ بنابراین منافع مشترک اقتصادی، نظامی و لزوم تسلط بر مسیرهای تجاری، یکی از هدف‌های مشترک روسیه و صفویان برای تسلط بر گرجستان بود.

ب) مخالفت با عثمانی

روس‌ها در تلاش برای تأمین منافع اقتصادی با فتح مناطقی از سرزمین قفقاز به قلمروی صفویان و مرزهای عثمانی نزدیک شدند. روسیه از راه یک محدوده مرزی استپی از عثمانی

حاجی‌ترخان از ساحل راست به ساحل چپ رودخانه ولگا نقل مکان کرد و اسم جدید «آستراخان» را گرفت و به‌دلیل اینکه این شهر آسیا و اروپا را بهم متصل می‌کرد، مرکز بازرگانی شد (فن دریابل، ۱۳۵۱: ۳۹).
۱. داریال یا داریل (راه باریک) در قدیم تنگه قفقاز نامیده می‌شد (اورسل، ۱۳۸۲: ۱۳).

جدا می‌شد (بادلی، ۱۳۷۷: ۱۷۵). چون قفقاز منطقه حائل بین امپراتوری روسیه با عثمانی و ایرانیان بود، عثمانی به‌عنوان سردمدار جهان اسلام با این گسترش قلمرو مخالف بود و آن را تجاوز مسیحیان به قلمروی اسلامی می‌دانست. عثمانی نگران بود که مسکو بر راه‌های بازرگانی و بازارهای معتبر دست یابد و تجارت سرزمین‌های اسلامی را از آن خود کند (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۵۶). همان‌گونه که مشهود است دلیل این مخالفت نه از جنبه مذهبی بلکه به تأثیرهای سوء این مسئله بر منافع تجاری و سیاسی عثمانی باز می‌گردد؛ زیرا در صورت گسترش نفوذ روس‌ها در گرجستان و تسلط کامل آنان بر بنادر فعال گرجی در نواحی ساحلی دریای سیاه مانند پوتی و سوخومی اجازه هرگونه فعالیت تجاری در آنجا از عثمانی گرفته می‌شد یا نفوذ آنان در آنجا کاهش می‌یافت (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۲۶۱). همچنین عثمانی در اقیانوس هند بر سر راه‌های زیارتی و تجارتي با پرتغالی‌ها درگیر بود (سنایی و کرمی، ۱۳۸۷: ۲۹). در نتیجه، عثمانی پس از رویارویی با مسائل بحرانی در تجارت و کاهش نفوذ خود در برخی مناطق دوردست، برای برون‌رفت از بحران‌ها، راه چاره را در احیای راه آسیای مرکزی، هشترخان و کریمه دید تا کالاهای دریای سیاه به بندرهای امن (گرجستان) منتقل شود. البته این مهم فقط از راه تسلط بر همه مناطق مانند گرجستان، شروان و قره‌باغ امکان‌پذیر می‌شد؛ زیرا عثمانی با تسلط بر سرزمین‌های بین دریای سیاه و خزر، تجارت خشکی و دریایی را در اختیار می‌گرفت. در واقع می‌توان گفت که عثمانی برای درپیش‌گرفتن هر راه‌حلی برای جلوگیری یا غلبه بر توسعه‌طلبی‌های روس‌ها در قفقاز ناگزیر باید به گرجستان دسترسی می‌یافت تا بتواند با داشتن پایگاه نظامی و تجاری در آنجا به سایر هدف‌هایش برسد.

افزون بر این، باید به تلاش پاپ و اروپاییان و اتحاد آنان با روسیه و صفویان برای غلبه بر عثمانی توجه کرد (سنایی و کرمی، ۱۳۸۷: ۲۹). چنان‌که گردشگر اروپایی از نامه پادشاهان روسیه، لهستان و پروس و دولت‌های دیگر به صفویان خبر می‌دهد که: «از شاه تقاضا دارند که بر مبنای روابط موجود دوستانه تحمل این را نکنند که خصم دیرینه یعنی دولت عثمانی در مرزهای شرقی پنهان شود. هرگاه ترک‌ها (عثمانی) سرانجام به‌صورتی قطعی مقهور و منکوب شوند، این امر هم به‌سود پادشاهان غربی خواهد بود هم به‌سود شاهنشاه ایران» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۶۱). افزون بر خواست اروپاییان، دلاواله گردشگر اروپایی عامل و عنصر دیگر در شکل‌گیری فکر اتحاد مشترک ضد عثمانی را تحریک‌های شاهزادگان گرجی دانسته است (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۵۷). به‌گونه‌ای که بارها سفیران روسیه در گرجستان مورد توجه و استقبال شاهزادگان گرجی قرار گرفتند و گاه با هماهنگی آن‌ها سفیری به ایران می‌فرستادند (دلاواله، ۱۳۷۰، ۱۵۸). این‌گونه، روس‌ها با عثمانی درگیر منازعات پیچیده‌ای شدند که در مدار رقابت‌های منطقه‌ای، صفویان را نیز وارد کرد. البته ریشه‌های منازعات صفویان و عثمانی بسیار گسترده‌تر از این موارد است و

مسئله گرجستان فقط یکی از چند عامل اختلاف آنان است؛ زیرا بنابر تقسیم‌های جغرافیایی، گرجستان شرقی از آن ایران و گرجستان غربی سهم عثمانی بود؛ ولی عثمانی با استفاده از نقاط ضعف حاکمان منتخب ایرانی یا شاهزادگان گرجی در تجاوز و تسخیر گرجستان شرقی تلاش می‌کرد که این موضوع برای صفویان غیرقابل‌پذیرش بود. به بیانی دیگر، برخی منافع تجاری و حکومت مشترک در منطقه قفقاز سبب شکل‌گیری ذهنیت امکان ائتلاف صفویان و روس‌ها علیه عثمانی شد تا از این راه عثمانی را از دایره رقابت در قفقاز بیرون کنند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۲).

مناسبات روسیه و پادشاهان صفوی با تکیه بر مسئله گرجستان

براساس شواهد تاریخی مناسبات صفویان و روسیه از دوران شاه اسماعیل و پس از جنگ چالدران آغاز شد. در این دوران روس‌ها با آگاهی از اختلاف‌ها و دشمنی صفویان و عثمانی و حملات مکرر شاهان صفوی به گرجستان، گروه‌هایی سیاسی و تجاری به ایران فرستادند. البته دربارهٔ مأموریت روس‌ها در این زمان با کمبود اطلاعات در منابع روبه‌رو هستیم. حتی نمی‌توان ذهنیت آنان از گروه‌های فرستاده شده را به‌درستی حدس زد که آیا فقط مسائل تجاری مدنظر آنان بود یا اندیشهٔ لزوم تشکیل ائتلافی علیه عثمانی نیز شکل‌گرفته بود؛ ولی مشخص است که شاه اسماعیل برای غلبه بر عثمانی به قدرت‌های اروپایی تمایل نشان داد و مأموریت فرستادگان روس فقط به مسائل تجاری و امنیتی در مرزهای شمالی محدود ماند (ماتی، ۱۳۸۲: ۳).

روس‌ها در زمان شاه‌طهماسب نیز برای گسترش مناسبات سیاسی و تجاری به ایران گروه‌های تجاری فرستادند. در این زمان نیز محور گفت‌وگوها، مسائل بازرگانی و ایجاد مسیرهای جدید تجاری در نواحی شمالی و دریای خزر بود. هرچند اندیشهٔ تشکیل ائتلاف ضد عثمانی هنوز وجود داشت؛ ولی در گفت‌وگوها هیچ نامی از گرجستان برده نمی‌شد؛ زیرا حملات چهارگانه و متناوب شاه‌طهماسب و تسلط کامل بر مناطق گرجستان شرقی، سیطرهٔ عثمانی را برای مدتی بر آنجا سست کرد (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۸۵). حتی عثمانی با مشاهدهٔ گسترش فتوحات روس‌ها در قفقاز و روابط خوب آنان با صفویه، برای جلوگیری از بروز خطرهای احتمالی به صلح آماسیه با دولت صفویه (۹۶۲ ه/ق ۱۵۵۵ م) اقدام کرد که بنابر مفاد آن کارتیل، کاخ و مسق (گرجستان شرقی) به ایران و ایمرت، دادیان، گوریا (گرجستان

غربی) به عثمانی تعلق گرفت (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۸۷).^۱ ولی آشوب‌های ناشی از فوت شاه‌طهماسب و مدیریت شایسته نکردن جانشینان وی سبب شد تا عثمانی و روس‌ها بر نواحی گسترده‌ای از قلمروی صفویان در شمال غرب کشور و منطقه قفقاز مسلط شوند؛ چنان‌که روس‌ها با وجود فرستادن گروه‌های سیاسی به ایران با سیاست انحراف و سردرگم کردن دیگر رقبای، اقتدار و نفوذ خود را در سواحل بین دریای سیاه و دریای خزر گسترش دادند و با تابع ساختن جمعیت ساکن در مناطق مرزی گرجستان، از آن‌ها در رقابت علیه دیگر قدرت‌ها استفاده کردند.

آنچه مسئله گرجستان را در روابط صفویان و روسیه برجسته می‌سازد، نقش مهم موقعیت گرجستان و عملکرد شاهزادگان و والیان گرجی در ارتباط با شاه‌عباس اول بود. به‌شکلی که روسیه که تا این زمان فقط با ذهنیت لزوم یافتن متحدی علیه توسعه‌طلبی‌های عثمانی با دربار صفویه ارتباط برقرار کرده بود و بنا بر شرایط داخلی صفویان، هیچ‌گاه موفق به مطرح کردن صریح و آشکار آن نشده بود، اینک با مشاهده حضور پادشاه مقتدری مانند شاه‌عباس فرصت را مناسب یافت تا با فرستادن گروه‌های مکرر دوباره خواسته‌ها و مناسبات خویش را بازایی کند. هرچند شاه‌عباس در ابتدا با رقبای داخلی و دشمنان خارجی همچون ازبکان و عثمانی روبه‌رو شد؛ ولی برای برون‌رفت از آن بحران‌ها ناگزیر به مبارزات و پیمان‌هایی روی آورد که برای مدتی کوتاه، فکر تحقق اندیشه روس‌ها را به تأخیر انداخت. این درحالی بود که عثمانی با استفاده از کاهش نفوذ صفویان در گرجستان، با قدرتی بیشتر از گذشته به قلعه‌سازی، تبلیغ آیین تسنن و حمله به گرجستان شرقی پرداخت و این موضوع در نوشته‌های سیاح اروپایی مشهود است: «امرای گرجی این منطقه (قفقاز) همه مسیحی هستند و از دوستی با روس‌ها (قزاق‌ها) پروایی ندارند؛ زیرا با کمک شمشیر و نفوذ آنان، خود را از گزند ترک‌های عثمانی در امان نگه می‌دارند. اگرچه ترک‌ها به‌علت سرسختی و قدرت گرجی‌ها نتوانستند آسیب زیادی بر آن‌ها وارد کنند؛ ولی نباید فراموش کرد که باج و خراج سنگینی از سوی ترک‌ها بر آنان تحمیل می‌شد» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۹۲).

۱. برای به‌دست آوردن اطلاعات درباره رقابت صفویان و عثمانی در گرجستان به مقاله نصرالله پورمحمدی املشی و سمیه انصاری (۱۳۹۲)، «منازعات صفویان و عثمانی در گرجستان»، *مجله تاریخ دانشگاه محلات*، سال ۵، شماره ۱۹، صص ۲۴-۷ بنگرید.

۲. جزئیات سفر گروه‌ها به دربار پادشاهان صفویه به‌ویژه شاه‌عباس در مقاله رودی ماتی مفصل ذکر شده است. از این‌رو نگارندگان آن مطالب و جزئیات را نیآورده‌اند (اصل مقاله به زبان انگلیسی در کتاب ماه چاپ شده است).

البته باید توجه داشت که روس‌ها با توجه به عملکرد عثمانی در گرجستان و دیگر مناطق قفقاز همچنین گسترش فتوحات شاه‌عباس در آنجا تلاش می‌کردند تا با مطرح کردن مسئله اتحاد مشترک علیه عثمانی، افزون بر تضعیف نفوذ عثمانی از پیشروی هر چه بیشتر صفویان در مناطق مختلف قفقاز نیز جلوگیری کنند. به بیانی دیگر، آمدوشد گروه‌های مکرر روس و صفوی به قلمروی یکدیگر، سیاست روس‌ها بود تا به نوعی توسعه‌طلبی خود در قفقاز و مناطقی از گرجستان را از دید ایران مخفی نگه دارند و فقط تهاجم‌های عثمانی را برجسته کنند تا از رویارویی خویش با نیروهای صفویان به عنوان حامی خود در رقابت با عثمانی جلوگیری کنند. این درحالی بود که شاه‌عباس نیز برخلاف سایر گذشتگان خویش با دقت نظر خاصی به حفظ حاکمیت خویش در گرجستان توجه داشت. او تلاش کرد تا ضمن گفت‌وگو با سفیران روس، درباره این موارد به گونه‌ای صلح‌آمیز و با گفت‌وگو از توسعه‌طلبی روس‌ها در قفقاز و تحریک گرجیان نیز جلوگیری کند. هرچند تبادلات سیاسی و رفت‌وآمدها ادامه داشت ولی آیا این سفارت‌ها نتیجه‌ای به دنبال داشت؟ یا فقط در سطح تعارفات و تشریفات دیپلماتیک باقی ماند؟ پاسخ این است، هیچ‌کدام از گروه‌های روسی و ایرانی به نتیجه قطعی و ثابتی نرسیدند و آن‌ها فقط در جهت راضی کردن طرف مقابل به ممکن بودن اتحاد نظامی و مالی دو قدرت علیه عثمانی، آن‌هم با استفاده غیرمستقیم از ضعف نظامی عثمانی در قفقاز بحث و گفت‌وگو می‌کردند (ماتی، ۱۳۸۲: ۷). دلیل این مسئله را باید در نیت‌های پادشاه صفوی و تزار روس جست‌وجو کرد که هر یک در پی برتر جلوه‌دادن قدرت خویش بودند. چنان‌که شاه‌عباس بارها اصلاحات داخلی، مبارزه با ازیکان و صلح با عثمانی را بهانه قرار داده بود؛ ولی در عمل با اتحاد، تهدید و تطمیع و گروه‌گرفتن شاهزادگان گرجی و حملات مکرر موفق شد که به تنهایی و بدون نیاز به همکاری مالی و نظامی روس‌ها، عثمانی را از گرجستان بیرون کند و شاهزادگان گرجی را در تابعیت خویش نگه دارد (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۶۸۲). رودی ماتی نیز با واکاوی اسناد روسی، علت ناکامی در ائتلاف را ناشی از تلاش شاه‌عباس برای اصلاح روابط با عثمانی و اینکه هر دو به عنوان کشورهای مسلمان و همسایه مطرح بودند، می‌داند و اینکه شاه‌عباس برای اتحاد پایدار به قدرت‌های اروپایی بیشتر اعتماد داشت درحالی‌که تزار نمی‌خواست مناسبات ایران و عثمانی ترمیم و تصحیح شود (ماتی، ۱۳۸۲: ۹-۶).

حال باید در نظر گرفت که در چنین شرایطی شاهزادگان گرجی چه واکنشی از خود نشان دادند؟ پاسخ این است؛ در این راستا والیان و شاهزادگان گرجی با آگاهی از دشمنی صفویان با عثمانی و دوستی آنان با روسیه از موقعیت موجود به نفع خویش استفاده و به دو دلیل با هر دو قدرت همکاری کردند؛ نخست شاه اجازه تجارت و استفاده از خاک ایران برای حمل‌ونقل کالاهای تجاری را به آن‌ها می‌داد؛ دوم، آنان معتقد بودند که اگر قزاق‌ها با کمک ایران در

گرجستان پایگاه نظامی داشته باشند، با قدرت و سهولت بیشتری ترک‌ها (عثمانی) را آزار و اذیت خواهند کرد و با کمک همدیگر می‌توانند قسمت‌هایی از خاک عثمانی را تسخیر نمایند» (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۱۹۳). در حقیقت پیش‌بینی گرجیان درست بود؛ زیرا با گسترش فتوحات شاه‌عباس در گرجستان، ایران همسایه نیرومندی برای روسیه شده بود و تزار امید داشت که اگر در آینده جنگی بین آن‌ها و کشور ثالثی روی دهد، از ایران قشون کمکی می‌گیرد (فلسفی، ۱۳۴۷: ۱۴۶؛ جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۴۷). این‌گونه شاهزادگان گرجستان شرقی همچون سیمون اول با حمایت روسیه و در اتحاد نظامی با صفویان به حملاتی علیه عثمانی دست زدند و موفق شدند تا قلعه گوری^۱ را از تصرف آنان خارج سازند (سلانیک، ۱۳۸۹: ۳۱۰). از سوی دیگر شاه‌عباس با حملات مکرر خویش به گرجستان، عثمانی را از کارتیل و کاختی بیرون راند (مترولی، ۱۳۷۵: ۳۹) و صفویان جایگزین ترک‌ها در آنجا شدند. این موضوع برای روس‌ها و گرجیان خوشایند بود. چون حضور صفویه در گرجستان برای آنان قابل قبول‌تر بود. البته باید توجه داشت که در این پیروزی، حمایت روسیه نه به صورت فیزیکی و نظامی بلکه فقط با ابراز پشتیبانی شفاهی و خود را در جبهه گرجیان نشان دادن بود. همین مسئله سبب شد تا شاه‌عباس آگاهانه و مقتدرانه با روس‌ها رفتار کند و برای جلب رضایت آن‌ها این پیروزی را با شرط‌هایی همراه ساخت؛ به این شرط که نه تنها دربند و باکو به دولت صفویان واگذار شود؛ بلکه چند شهر مرزی در دامنه‌های قفقاز و در مرز روسیه بسازند (کاتف، ۱۳۳۶: ۵)؛ زیرا در این زمان روسیه از نظر نظامی از دولت صفویان برتر نبود و چون شاه‌عباس از سوی روس‌ها احساس خطری نمی‌کرد؛ بنابراین با آنان همکاری و شرط‌هایی را مطرح کرد.

نقش والیان و شاهزادگان گرجی در چگونگی مناسبات ایران و روسیه

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که انتخاب والیان گرجستان شرقی همواره از اختیارات پادشاهان ایران بوده است و همان‌گونه که پیشتر بیان شد، عوامل تجاری، راهبردی و نبود ثبات سیاسی در گرجستان، آنجا را عرصه کشاکش و مجادلات طولانی مدت و گسترده صفویان، روس‌ها و عثمانی کرد. هرچند بعد مسافت و برخی اشتراک‌های تجاری و سیاسی سبب مناسبات خوب صفویان و روسیه شد؛ ولی به مرور زمان دو اندیشه کاملاً هم‌سو با یکدیگر علیه صفویان شکل گرفت؛ تغییر نگرش روس‌ها نسبت به ادامه مناسبات با ایران و آشکار شدن نیت توسعه‌طلبانه

۱. گوری (Gori): یکی از شهرهای قدیمی گرجستان در کنار رود کورا و بالادست تفلیس است. این قلعه میان ترک‌ها و ایرانیان و بعد گرجی‌ها دست‌به‌دست گشته است (اورسل، ۱۳۸۲: ۴۴). شاردن واژه گوری را مشتق از لغتی می‌داند که معنای «خوک» می‌دهد. چون این حیوان در این شهر زیاد بود، آن را نام نهادند (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۶۶).

آن‌ها برای فتح کامل قفقاز با تکیه بر حمایت و نیروی نظامی شاهزادگان و والیان گرجی، و به تبع آن شاهزادگان گرجی نیز برای به دست آوردن استقلال و ایجاد تشکیلات سیاسی متمرکز در سرزمینشان، دفع حملات مهاجمان بیگانه و رهایی از سلطه آن‌ها سبب شد تا به پناهندگی یا استمداد نظامی به یکی از دو قدرت ایران یا روسیه تن داده و با سیاست‌های آنان هماهنگ شوند؛ زیرا شاهزادگان گرجی در رفت و آمد با دربار صفویان از ضعف‌ها و شکاف‌های سیاسی ایجادشده در ساختار حکومت ناشی از عملکرد نامناسب جانشینان شاه‌عباس اول آگاه شده بودند و از آن پس به عنوان جاسوسان روسیه در دربار صفویان به جمع‌آوری اطلاعات برای روس‌ها مشغول بودند (دلواله، ۱۳۷۰: ۱۹۵، لاکه‌ارت، ۱۳۸۳: ۹۱). این اطلاعات در تهاجم‌های آتی تزار برای تسخیر قلمروی صفویان و غلبه بر آن‌ها در مناطق قفقاز کاملاً مفید و بارز بود. بدین ترتیب در اواخر دوران صفویه نوع تعامل و کنش والیان و شاهزادگان گرجی، محور مناسبات ایران و روسیه شد و بازتاب عملکرد آن‌ها با توجه به شرایط درونی سرزمین و هدف‌هایشان، زمینه منازعات پنهانی و درونی صفویه و روسیه را در درازمدت فراهم ساخت.

درواقع حمایت روسیه از شاهزادگان گرجی در مقابل تهاجم‌ها و ضربه‌های سربازان ینی چری عثمانی و قزلباش صفوی، حکم پناهگاه را داشت که گرجیان، آگاهانه از آن به عنوان تکیه‌گاهی برای رسیدن به آرزوهای خویش و درامان‌ماندن از ضربه‌های دیگر قدرت‌ها از آن پیروی می‌کردند. همین مسئله سبب شد تا گرجیان، افزون بر شورش و جاسوسی علیه صفویان با قلعه‌سازی در نواحی مرزی ایران و روسیه، اوضاع قلمروی صفویان را متشنج سازند و کدورت‌های ایجادشده بین روسیه و صفویان را تشدید کنند. چنان‌که در سال ۱۰۶۳ هـ ق / ۱۶۵۲ م تهمورث‌خان، شاهزاده گرجی پس از شورش علیه رستم‌خان - والی گرجستان شرقی - و شکست خوردن از وی با نوه خود به روسیه پناهنده شد و از آنان کمک خواست و حاضر شد تا در صورت روی دادن جنگ، با روس‌ها همکاری کند (چولوخادزه، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۸). البته در این روند تغییرهای نگرشی تزار روسیه نسبت به ایران نیز اهمیت دارد؛ زیرا الکسی تزار جدید روسیه، همانند پیشینیان خود نسبت به ایران احساسات دوستانه‌ای نداشت، بنابراین تحت تأثیر تحریک‌ها و وسوسه‌های شاهزادگان گرجی (مانند تهمورث‌خان) قرار گرفت. به شکلی که اتحاد مشترک گرجیان و روس‌ها این بار علیه صفویان رقم خورد و نقشه روس‌ها، تهاجم به نواحی زیر تسلط صفویان همچون داغستان بود و با فرستادن نیرو به آنجا، قلعه و استحکامات نظامی در ساحل رودخانه قوین‌لو، واقع در داغستان بنا کردند (مهدوی، ۱۳۸۶: ۱۱۷) تا راه عبور سپاه روسیه برای یاری گرجستان هموار شود. اگرچه شاه‌عباس دوم به بیگ‌بریگی قزلباش‌ها دستور داد تا قلاع را ویران کند (وحیدی قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۵۶ و ۵۳۶، واله اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵۰۹) ولی این پشتیبانی و عملکرد روسیه برای صفویان که درگیر جنگ با گرجیان (تهمورث و نوه‌اش) بودند، خیلی

گران تمام شد؛ زیرا روسیه با این عمل افزون بر اینکه دوستی خویش با ایران را نقض کرد، شورش‌های استقلال‌طلبانه و طغیان شاهزادگان گرجی علیه صفویان را شدت بخشید. از سوی دیگر، توسعه‌طلبی روس‌ها در ایالت‌های کارتیل و کاخت (گرجستان شرقی) افزایش یافت؛ زیرا روسیه آن دو ایالت را به‌عنوان سد دفاعی خود در برابر تهاجم‌های صفویان می‌دانست؛ بنابراین در اشغال آن نواحی تلاش می‌کرد. هرچند دوران شاه سلیمان صفوی، روس‌ها، هراکلیوس (آراکلی) شاهزاده گرجی را به همراه سفیری برای تجدید مناسبات و واگذاری دوباره حق انتخاب والی گرجستان شرقی به دربار صفویان فرستادند (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۷)، ولی در ورای این نیت هدف‌های سیاسی گسترده نهفته بود، آن‌هم تقاضای جنگ با عثمانی بود؛ اما دولت ایران حاضر نشد صلح قصر شیرین (ذهاب) را زیر پا بگذارد و به‌خاطر روس‌ها وارد جنگ با عثمانی شود. این‌گونه بر شدت سردی روابط دو کشور افزوده شد (مهدوی، ۱۳۸۶: ۲۰). این موارد بیانگر آن است که تا این زمان پادشاهان صفوی و شاهزادگان گرجی بهترین متحدان برای غلبه بر عثمانی بودند؛ ولی حال با همراهی نکردن صفویان این دوستی به دشمنی تبدیل شد و شاهزادگان گرجی بهترین وسیله برای ضربه‌زدن به نظم و آرامش ایالت‌های تابعه صفویان و ایجاد شکاف سیاسی شدند.

همچنین، باید به نقش دین (مسیحیت) در پیوند گرجیان و روس‌ها توجه کرد؛ زیرا در طول تاریخ، همگونی و اشتراک‌های مذهبی سبب اتحاد و ارتباط آنان شده بود؛ ولی در اواخر دوران صفویه، افزایش تعصب‌های مذهبی شاهان در مناطق مسیحی‌نشین به‌ویژه گرجستان، اتحاد مذهبی آنان را مستحکم‌تر ساخت و سبب شد تا روسیه با مغتنم‌شمردن فرصت به‌عنوان تنها دولت مسیحی در منطقه به‌دلایل سیاسی و راهبردی، حمایت از آن مردم مسیحی گرجی و خاک آنان را حق مسلم خود بداند و از پناهندگی گرجیان استقبال کند. سرانجام پترکبیر با شناخت و آگاهی از اوضاع آشفته ایران و مناطق قفقاز و با تمایل ملت‌های مسیحی قفقاز به‌ویژه گرجی‌ها به جدایی از ایران، درصدد بهره‌برداری از اغتشاش‌ها برآمد و با امیدواری نیروهایش را در هسترخان و مناطق نزدیک به گرجستان مستقر ساخت تا اندیشه توسعه‌طلبی خود را در دستیابی به سرزمین‌های ایرانی‌نشین و تلاش برای رسیدن به دریای خزر و آب‌های گرم خلیج فارس و دریای جنوب ایران محقق سازد (هنوی، ۱۳۶۷: ۱۵۹؛ جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۵؛ لاکهارت، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

نتیجه

موضوع مناسبات ایران و روسیه با گرجستان مسئله‌ای تاریخی و مهم است. آنچه سبب این استمرار و تداوم شده است؛ موقعیت راهبردی گرجستان و هم‌خوانی آن با منافع متنوع تجاری و سیاسی و نظامی روسیه و صفویان با گرجستان است که هر یک در حفظ آن در دایره

حاکمیت خویش تلاش کردند؛ ولی با گسترش تبادلات تجارت جهانی و نفوذ عثمانی در گرجستان و منطقه قفقاز و تعارض منافع آن‌ها با صفویان و روس‌ها در آنجا، فکر اتحاد و ائتلاف جدیدی از این دو قدرت با گرجیان را علیه عثمانی رقم زد. هرچند در این اتحاد منافع تجاری دولت‌های اروپایی نیز نقش مهمی داشت؛ ولی محور اصلی اتحاد را دشمنی مشترک علیه عثمانی و منافع آن در قفقاز تشکیل می‌داد که شاهزادگان و والیان گرجی نیز بارها این دشمنی را تشدید کردند. هرچند سوءنیت صفویان و روسیه، احساس همدلی نداشتن در این باره، فاصله دو قدرت از یکدیگر، نیت‌های پنهانی روسیه برای غلبه بر کل قفقاز و آگاهی شاهان صفوی از این تصمیم و اعتماد نداشتن به یکدیگر سبب شکل نگرفتن واقعی این ائتلاف شد و فقط به رفت‌وآمدهای دیپلماتیک ایران و روسیه محدود شد و نتیجه قطعی نداشت. تا اینکه در دوران جانشینان شاه عباس ضعیف‌های ایجاد شده در ساختار سیاسی و نظامی حکومت صفویان با پیشروی روسیه به سوی مرزهای شمالی ایران، تعارض منافع ایران و روسیه نیز شدت گرفت. سرانجام در دهه‌های پایانی عصر صفوی با شورش‌هایی که در درون قلمروی صفوی برپا شد، به تدریج زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی تحقق هدف‌های ایران در گرجستان از بین رفت و گرجستان به جای ایفای یک حلقه ارتباطی نقش ستون پنجم را برای دولت صفوی بازی کرد. گرجیان با داشتن تمایلات مذهبی (مسیحی)، هرگاه از سوی سربازان بنی چری عثمانی یا قزلباش‌های صفویه فراغت یافته از جنگ و طالب غنائم و ثروت و برده (زنان و اسرای جنگی) مورد هجوم قرار می‌گرفتند، ناگزیر از دولت قدرتمند مسیحی منطقه (امپراتوری روسیه) برای محافظت در برابر مسلمانان یاری می‌خواستند. اگرچه روس‌ها خود بلای جان آنان شدند و دو قلمروی مسیحی قفقاز از چاه ایران و عثمانی به چاه روس‌ها افتادند.

منابع

۱. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳)، روابط ایران و روسیه، تهران: شیرازه.
۲. اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. بادلی، جان (۱۳۷۷)، «قفقازی‌ها و سیاست روس‌ها برای تصرف قفقاز»، ترجمه شهاب ولی، ایران شناخت، شماره ۴، صص ۱۳۲-۹۳.
۴. ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲)، عالم‌آرای عباسی، جلد‌های ۱ و ۲، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۵. جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۴)، تاریخ روابط ایران و روس، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن.

۶. چولوخادزه، الکساندر (۱۳۸۱)، فهرست اسناد آرشیوهای گرجستان پیرامون تاریخ ایران، جلد ۱، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۷. دلاواله، پیترو (۱۳۷۰)، سفرنامه، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
۸. ژوبر، پ. آمده (۱۳۴۷)، مسافرت در ایران و ارمنستان، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۹. سانسون، مارتین (۱۳۴۶)، سفرنامه وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی تفضلی، تهران: زیبا.
۱۰. سلانیک، مصطفی افندی (۱۳۸۹)، تاریخ سلانیک، ترجمه از ترکی حسن بن علی، تصحیح نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
۱۱. سنایی، مهدی و جهانگیر کرمی (۱۳۸۷)، روابط ایران و روسیه، تهران: ایراس.
۱۲. شاردن، ژان (۱۳۷۲)، سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، جلد‌های ۱ و ۲، تهران: توس.
۱۳. فلسفی، نصرالله (۱۳۴۷)، زندگانی شاه‌عباس اول، جلد ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. فن دریابل، ژرژ تکتاندر (۱۳۵۱)، ایتربرسیکوم (گزارش سفارتی به دربار شاه‌عباس اول)، ترجمه محمود تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۵. کاتف، فدت آفاناس یویچ (۱۳۳۶)، سفرنامه، ترجمه محمد صادق همایون‌فرد، تهران: کتابخانه ملی.
۱۶. کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰)، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
۱۷. لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳)، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. ماتی، رودی (۱۳۸۲)، «ملاحظات ضد عثمانی و منافع قفقازی (روابط سیاسی ایران و روسیه در سال‌های ۱۶۳۹-۱۵۸۷)»، مقدمه و تلخیص منصور صفت‌گل، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، صص ۷-۱.
۱۹. مترولی، رویین (۱۳۷۵)، گرجستان، ترجمه بهرام امیراحمدیان، تهران: سفارت گرجستان در جمهوری اسلامی ایران.
۲۰. مهدوی، هوشنگ (۱۳۸۶)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر.
۲۱. میرزا سمیعا، محمد سمیع (۱۳۷۸)، تذکره الملوک، تعلیقات مینورسکی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.
۲۲. واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۷)، خلد برین، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۲۳. وحیدی قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳)، **تاریخ جهان آرای عباسی**، تصحیح سید سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۴. هنوی، جونس (۱۳۶۷)، **هجوم افغان و زوال دولت صفوی**، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان.

